



زبان فارسی با فلسفه جدید انس ندارد

این جایزه به نام من است اما کارها و دروسرهایش را بیشتر دوستان و مؤسسه گرامی شهر کتاب بی مزد و منت انجام می دهند و تحمل می کنند. این جایزه بالنسبه کوچکی است که برای احترام به فلسفه و قدردانی از کار جوانانی که به آن اهتمام می کنند اعطا می شود. یکی از مشکلاتی که پیوسته در انتخاب رساله داشتیم این بود که بیشتر رساله های خوب درباره هیدگر بود و اعطای جایزه به این مقاله ها گاهی سوءتفاهم هایی به وجود می آورد. زیرا من و بعضی از دوستانم متهم به هیدگری بودن هستیم. در کشور ما فلسفه اهمیتی ندارد بلکه فیلسوفان آن هم به این جهت اهمیت دارند که یا منجی و مرادند یا مجرم و ملعون. هیدگر فیلسوف مجرم و ملعون است و فلسفه اش مخالف آزادی است. پس ریشه اش را باید کند و پیروانش را باید خوار و خفیف و سرکوب و نابود کرد.

خوشبختانه امسال این مشکل را نداشتیم و رساله خوبی در فلسفه علم به دستمان رسید و این مشکل رفع شد. از اینها که بگذریم ما معمولاً فلسفه را مجموعه بحث ها معلوماتی می دانیم که در کتاب های فلاسفه مضبوط است که البته اگر اینها نبود، فلسفه نبود. اما اینها همه می تواند جسم فلسفه باشد. فلسفه نه مجموعه احکام بلکه تفکری است که با طلب به وجود می آید و اگر در جایی پرسش و طلب نباشد کسی به آثار فیلسوفان نگاه نمی کند. خوشبختانه توجه به آموزش فلسفه و نشر آثار فلسفی در دهه های اخیر بیشتر شده است گرچه هنوز زبان فارسی کاملاً با فلسفه های جدید انس ندارد ولی همین که کتاب های مهم در حوزه های مختلف ترجمه و تالیف شده و دانشجویان رساله های خوب می نویسند غنیمی است. در زمان کنونی اگر تعجب نمی کنید بگویم که ما بیش از هر چیز به فلسفه نیاز داریم زیرا فلسفه می تواند تفاوت میان ضروری و غیرضروری، مهم و غیر مهم و مقدم و مؤخر و بجا و نابجا و جهل و علم و ... را به ما بشناساند. به نظر می رسد که در موارد بسیاری این تشخیص ها که برای اداره و گذران زندگی لازم است دشوار شده است. نمی گویم فلسفه را برای تشخیص مهم از غیر مهم باید آموخت. آدمی با تفکر آدمی شده است. برای آموختن فلسفه تعلق خاطر لازم است. اما اثر

وجودی فلسفه را هم باید بشناسیم. بخصوص در زمانی که ایدئولوژی‌ها به صورتی سطحی در همه جا پرالکنده است. فلسفه می‌تواند به ما بگوید که مثلاً عدالت طلبی و آزادیخواهی و حقیقت دوستی داعیه نیست، درد است. ولی چون فلسفه نداریم آزادیخواه، کارش جستجوی مخالفان آزادی و بازجویی از این و آن است که چرا چنین گفته اند و چنان کرده اند. نظر هم اهمیت ندارد و کسی با آن در نمی‌آویزد. مهم اینست که اگر مخالف باشد او را سر جای خود بنشانند. عدالت طلبان هم گاهی نگران تبعیض‌هایی هستند که از نتایج بسیار دور فقدان عدالت است. کاش آنها هم قدری بیشتر در طلب درک عدالت باشند. فلسفه می‌تواند به این درک کمک کند. اما قدر اهل دانش را باید بدانیم. ما دانشمندان بزرگ داریم اما چیزی در کار دانش کم داریم و آن علم شناسی است. از همه دانشمندان نباید توقع داشت که به چستی علم فکر کنند. اما در کشور کسانی و سازمان‌هایی باید باشند که از نظم و نظام علم آگاهی داشته باشند و مقام و موقع هر یک از علوم را بشناسند و حکم یک علم را بر علوم دیگر اطلاق نکنند. من بیست سال در این راه کوشیده‌ام ولی چه کنم که این کوشش کمتر مورد اعتنا و توجه قرار گرفته است. شاید حتی کسانی که در سیاست علم کار می‌کنند به آن توجه نکرده باشند. اکنون لااقل مقامات رسمی که مقررات آموزش و پژوهش را تدوین می‌کنند باید از وضع علم در جهان و در کشور و از تفاوت‌هایی که میان علوم وجود دارد به خوبی آگاه باشند و لااقل بدانند که اگر یک استاد فیزیک و مکانیک میتواند امضای خود را پای مقاله دانشجوییش بگذارد برای استاد فلسفه این امر بی‌وجه است است زیرا در فلسفه که به امر ایژکتیو نمی‌پردازد، استاد و دانشجو ضرورتاً در نتیجه‌گیری‌ها هم رای و موافق نیستند. فلسفه مجال تفاهم و هم‌زبانی و تفکر است و نه صرف نتایجی که پژوهندگان به آنها می‌رسند و در موردشان توافق دارند. امیدوارم افزایش معلومات فلسفی که کم و بیش رو به پیشرفت دارد زمینه‌ای فراهم آورد که بتوانیم از پشتوانه تفکر فلسفی هم برخوردار شویم و لااقل زمان خود و مسائل آن را بشناسیم. تفکر بر خلاف آنچه معمولاً تصور می‌شود صرفاً حاصل خردی نیست که نمی‌دانیم چیست بلکه بیشتر قوام بخش خرد و پشتیبان آنست. من همه عمر را صرف فلسفه کرده‌ام و اگر به جایی نرسیده‌ام متأسفم. این دیگر در اختیار من نبوده است. ولی چون در کار خود کوتاهی نکرده‌ام، خود را مستحق ملامت نمی‌دانم و البته ملامت ملامتگران را بخصوص اگر با فلسفه بیگانه باشند به چیزی نمی‌خرم.